

## جلسه پرسش و پاسخ با دکتر سروش دباغ در کانال تلگرام (قسمت نهم)

بعنوان فراز نخست، پرسش جناب رفیعی را طرح میکنم.

ایشان پرسیده اند:

تفسیر شما از نظر هایدگر در باره تمایز بین وجود و موجود چیست؟

چرا ویتگنشتاین در بند آخر رساله تاکید بر سکوت دارد وقتی نمیتوان سخن گفت؟

چرا ویتگنشتاین بر محدودیت زبان در برخی حوزه ها انگشت میگذارد ولی هایدگر سعی در بکار گیری زبان برای شرح همان

حوزه ها (بررسی وجود) دارد؟

آیا انسان توان پرداختن به وجود را از منظری که هایدگر بیان میکند را دارد؟

آیا وقتی میخواهیم وارد حوزه آگاهی از وجود (انتولوژی) شویم باز درگیر معرفت شناسی نخواهیم شد؟ و در آخر آیا در بحث تقابل

معرفت شناسی و وجودشناختی به سود معرفت شناختی تمام نخواهد شد؟

با تفکیک میان وجود و موجود به روایت هایدگر همدلی دارم، به نظرم بصیرت خوبی در آن موج می زند، در مقاله " فلسفه لاجوردی سپهری"، از این تفکیک هایدگری جهت تبیین اشعار دفتر " ما هیچ، ما نگاه" سپهری استفاده کرده ام، خوب است این مقاله را در کتاب " فلسفه لاجوردی سپهری" ام ببینید. درباره سکوت ویتگنشتاین و تلقی های مختلف از آن در مقاله " سکوت در تراکتاتوس" در کتاب " سکوت و معنا" و " همچنین " ترجمه و شرح رساله منطقی- فلسفی" به تفصیل نوشته ام، خوبست به آن منابع مراجعه کنید. شخصا از میان سکوت های چهارگانه، با « سکوت خنثی» همدلی دارم. در یکی از مقالات کتاب در دست انتشارم " در باب فلسفه تحلیلی: با محوریت ویتگنشتاین" نیز در این باب نوشته ام. ناظر به ۲ پرسش انتهایی شما، باید عرض کنم، به نظرم پرداختن به مباحث انتولوژیک و انتویک به معنای هایدگری کلمه، بما را از پرداختن به مباحث معرفت شناختی باز نمی دارد. استدلال ورزی در مباحث فلسفی مهم است و دست بالا را دارد و فرق فارق آن با مباحث ذوقی و ادبی و عرفانی است. شخصا چه در طرح ایده هایم در مقالات و کتابها، چه در نقد و ارزیابی مطالب دیگران، هیچ گاه جانب صدق و توجیه معرفت شناختی را فرو نمی گذارم. به تعبیر غزالی، « نحن ابناء الدلیل». هم باید دلمشغول مباحث وجود شناختی بود، هم مباحث معرفت شناختی؛ یکی جا را بر دیگری تنگ نمی کند. در تقریر مدعیات وجود شناختی نیز باید مدلل سخن گفت و پای مدعا را به اندازه گلیم دلیل دزاز کرد. در سلسله مقالات " عرفان مدرن"، اگر دیده باشید، از تعبیر « متافیزیک نحیف» یاد کرده ام....

میرویم سراغ پرسش دوم از جناب هشترودی.

تلاشان در زمینه روشنفکری دینی ستودنی است و ماندگار در تاریخ تفکرمان

سوال ۱) قبول دارید این فرمایش دکتر عبدالکریمی عزیز را مبنی بر این که ما اسیر سوپرکتیویسم دکارتی کانتی هستیم؟

سوال ۲) در صورت مثبت بودن پاسختان به نظر حضرتعالی امکان گسست از این سوپرکتیویسم هست؟

سوال ۳) اگر هست برای ایران اینجایی و اکنونیمان چه طرح و پلنی پیشنهاد میدهید؟ واگرنیست موانع را در چه میدانید؟

یاحتمل سرتان شلوغ است برای همین ایمیل بنده را بی پاسخ میگذارید ولی بدانید علاقه مندانتان بی ازپیش شما و خانواده

روشنفکریمان را دوست میدارند و گرچه امکان حضور وسیعتان از طریق کانالهایی همچون صداوسیمایمان مهیانست لکن همه رسانایتان

هست.

ممنون از محبت شما آقای هشترودی عزیز. ببخشید اگر ایمیل شما بی پاسخ مانده، حجم ایمیل ها و پیام هایی که دریافت می کنم، حقیقتا زیاد است، برخی از آنها از چشمم دور می ماند، خرسندم که اینجا مجال گفتگو با شما فراهم شده. درباره مطالب دکتر عبدالکریمی، با آنها آشنا هستم. مدعیات ایشان را می فهمم، ایامی که ایران بودم هم با ایشان زیاد گفتگو کرده ایم. ملاحظه کنید، سخنان ایشان بیشتر از جنس ابراز و اعلان تفاوت موضع است، یعنی موضع بدیل سوژکتویسیم دکارتی را تقریر میکنند، اما صرف اعلان و طرح اختلاف موضع فلسفی، دلیل به حساب نمی آید. به تعبیر دیگر، چرا من باید معرفت شناسی دکارتی - کانتی را فرو بنهم و موضع بدیل را اختیار کنم؟ بیش از هر چیز، در این سنخ سخنان، اختلاف مبانی طرح شده، من شخصا دلیلی نمی بینم که چرا کسی باید معرفت شناسی کانتی را فرو بنهد و نگرش های دیگری را اخذ کند، چون فقط هایدگر موضع بدیل و متفاوتی را طرح می کند؟؟ چرا باید از صدق و حجیت معرفت شناختی در بحث از «معرفت دینی» عدول کرد و موضع بدیل را اختیار کرد؟؟ صرف بیان اختلاف مبانی فلسفی که دلیل به حساب نمی آید. من تا کنون دست کم دلیلی ندیده و قانع نشده ام. برای وضعیت کنونی که در آن به سر می بریم، بیش از هر چیز، جدی گرفتن استدلال ورزی و برکشیدن تفکر نقادانه و در حوزه دیانت، بازخوانی انتقادی سنت دینی را پیشنهاد میکنم، اموری که به قدر طاقت بشری و بضاعت بدن مشغولم...

این روزها بحث بر سر موضوع بهائیت بالا گرفته است.

عزیزان بسیاری هم از منظر سیاسی (با توجه به مسئله خانم فایزه هاشمی) و هم از منظر معرفتی (با توجه به باطل خواندن آئین بهائیت توسط پدر گرانقدرتان) و از سویی رستگار خواندن پیروان این آئین توسط شما گرانقدران، پرسش ها دارند. یکی از آن پرسش ها به شرح زیر است:

"با سلام خدمت استاد گرانقدر. از یک طرف فرمودید آئین بهائیت باطل است و از طرف دیگر هم آن ها را قابل رستگار شدن میدانید. چگونه قابل جمع است؟ به همین شکل آیا داعشیان نیز رستگارند؟

دوم اینکه در کل قرائت شما از مومن چیست؟! و در ثانی در جهان بینی معرفتی شما "رستگار" کیست؟!

ابتدائاً درباره حرکت خانم فایزه هاشمی، عرض می کنم که آنرا پسندیدم، به نظرم کار اخلاقی و انسانی و موجهی بود. پاسخ شان به حملاتی که به ایشان شد نیز شجاعانه و نکته سنجانه بود. رفتار فایزه هاشمی، با قرائتی که من از دینداری دارم و می شناسم، کاملا متناسب و سازگار بود. درباره بهائیان، از دو منظر می توان بحث کرد. از منظر الهیاتی و کلامی، به عنوان یک مسلمان به ختمیت نبوت معتقدم و به آموزه های آئین بهائیت باور ندارم و آن را موجه نمی دانم. در عین حال، به عنوان یک نواندیش دینی، چنانچه در مقاله "این است حریف ای دل تا باد نیمایی" نیز آورده ام، قائل به حقوق بنیادین بهائیان و دیگر اقلیت های دینی و خداناباوران در جامعه ایران هستم و از آن دفاع می کنم و نقض و نادیده گرفته شدن آن را اخلاقا ناروا و غیر موجه می انگارم. درباره چگونگی تنظیم مناسبات و روابط با دیگران با ایمانوئل لویناس، فیلسوف فرانسوی معاصر، همدلی زیادی دارم و در نظر آوردن و لحاظ کردن و گشوده بودن نسبت به "دیگری" را قوام بخش مناسبات انسانی اخلاقی و موجه می انگارم؛ "دیگری" می تواند دوست و همسایه و همکار و همشهری و هموطن ... من باشد؛ انسان های انضمامی ای که با اصناف مشکلات در زندگی روزمره دست و پنجه نرم می کنند و رنج می کشند. هر رفتاری که متضمن نادیده انگاشتن "کرامت انسانی" و خوارداشتن انسان های پیرامونی باشد؛ انسان هایی که مثل ما نمی اندیشند و تلقی دیگری از امور دارند و نحوه زیست دیگری را اختیار کرده اند، اخلاقا ناموجه است و فرو نهادنی. مدارا کردن با افراد است نه با عقاید ایشان.

می توان با مواضع سیاسی، الهیاتی، فلسفی ... کسانی مخالف بود و آن را موجه نینگاشت و در عین حال تمام قد از حقوق بنیادین و شهروندی ایشان دفاع کرد.... پس،

از منظر حقوقی تمام قد از حقوق بهائیان دفاع میکنم. به لحاظ الهیاتی نیز، به عنوان یک مسلمان با ایده های بهائیان همدلی ندارم؛ همانطور که با مواضع مسیحیان و یهودیان همدلی ندارم؛ همانطور که یک مسیحی و یا یک یهودی و یک بهایی به آموزه های الهیاتی مسلمانان باور ندارند، در عین حال چون پلورالیست هستم و چنانکه در برخی از مصاحبه ها و نوشته هایم آورده ام، به "پلورالیسم نجات" باور دارم، معتقدم عموم بهائیان، نظیر عموم یهودیان و مسیحیان و مسلمانان رستگار می شوند و مهتدی اند.

آیا از نظر شما به عنوان یک فلسفه ورز و اندیشمند حق تحصیل به زبان مادری ترکی، کردی، عربی، ترکی و بلوچی مشکل و خطری برای زبان رسمی کشور ایجاد میکند؟ (۲) آیا بسط، گسترش و بالش زبان ها و هویت های ممالک محروسه ی ایران مانع و سدی برای زبان فارسی و هویت ایرانی است؟ (۳) آیا از منظر فلسفه ی سیاسی فدرالیسم و جدایی طلبی حق است یا ناحق؟ (۴) آیا شما به عنوان یک فارسی زبان و متفکر برجسته چنانکه در خصوص سیاست آسیمیلاسین رژیم پهلوی و ج.ا.ا و دفاع از زبان ها و هویت های تحت ستم مقاله ی نوشته اید؟

آقای بیوکوند عزیز، شخصا حق تحصیل به زبانهای مادری را به رسمیت می شناسم، به نظرم این امر خطری برای زبان رسمی کشور ایجاد نمی کند. از منظر فلسفه سیاسی، با فدرالیسم مشکلی ندارم، الان هم در کشور فدراتیو کانادا زندگی می کنم: وجود پارلمان مرکزی با حفظ و به رسمیت شناختن دولت های مستقلی چون دولت انتاریو و دولت کبک؛ در عین حال با جدایی طلبی همدل نیستم و آثار و نتایج سوئی بر آن مترتب می بینم. تا کنون درباره زبانها، مقاله مستقلی نوشته ام، اما در برخی از مصاحبه ها و مقالاتم، از حقوق بنیادین اقلیت های دینی و قومی دفاع کرده ام. خوبست مصاحبه "رواداری و دگر پذیری در نواندیشی دینی" را از روی سایتهم بخوانید، این مصاحبه ۶-۵ ماه قبل منتشر شده است....

بنده کارشناسی ارشد علوم اجتماعی هستم. و اکنون در یک موسسه پژوهشی مشغول بکارم. طرح های پژوهشی که جز کار به بنده می سپارن در حوزه گردآوری پایان نامه برای دانشجویان متقاضی است. با توجه به این که سیستم نادرست آموزشی موجب می شود که دانشجو این وظیفه علمی خود را به نهاد دیگری واگذار کند. آیا کار من از نظر اخلاقی درست است؟ و اگر نیازمند به کار باشم چگونه؟

استاد محترم عنایت دارید که دو شرایط را مد نظر دارم.

منظورتان این است که برای دانشجویان متقاضی پایان نامه تهیه میکنید و مینویسید؟ اگر اینچنین است، هر چند می فهمم که نیازمند به کار هستید، اما به نظرم اینکار موجه نیست. نادرستی سیستم آموزشی، تهیه پایان نامه دانشجویی توسط نهادی دیگر را موجه نمیکند. دانشجویی که زحمت نکشد و پایان نامه ننویسد، شایستگی برای فارغ التحصیل شدن را ندارد؛ هر چقدر هم که وضعیت آموزشی نامناسب باشد، به نظرم روا نیست دانشجوی وظیفه خود که عبارت باشد از نگارش پایان نامه را به نهاد دیگری محول کند....

با توجه به اعتقاداتان به پلورالیسم نجات از نظرگاه شما رابطه اراده تکوینی و اراده تشریحی حق تعالی چیست؟

و آیا سعادت را همانطور که برای پیروان آئین خاتم میدانید برای سایر ادیان هم به همان کیفیت میدانید؟ یا اینجا باب جاهل قاصر و مقصر را از هم تفکیک میکنید؟

بله، چنانکه نوشتیم به "پلورالیسم نجات" باور داریم، اما به "پلورالیسم صدق" نه. درباره نسبت این موضع با اراده خداوند، می توان چنین انگاشت که اراده خداوند بر این تنوع و تکثر ادیان تعلق گرفته و قرار است اکثریت گروندگان به ادیان مختلف، رستگار شوند. با عنایت به «اسم هادی» خداوند و تجلی آن به نحو اغلبي و اکثری در عالم، چرا این اراده را اینگونه تبیین نکنیم؟ اگر اینچنین باشد، تفکیک میان قاصر و مقصر از میان رخت بر می بندد و عموم انسانها و گروندگان به ادیان مختلف، نشسته بر سر یک سفره قلمداد می شوند. این شعر حافظ را می توان متناسب با این موضع الاهیاتی به حساب آورد و طراری و تو بر تو بودن عالم را تحقق اراده خداوند به حساب آورد:

گفتم گره نگشوده ام زان طره تا من بوده ام / گفتا منش فرموده ام تا با تو طراری کند

"باتوجه به این که وحی از جس کشف و شهود و تجربه شخص میباشد. و اون نیز اولاً برای خود کاشف حجیت دارد. پس چه الزام عقلی بر ای دیگران است که از تجربه دیگران تبعیت کند.. ممنون میشم نظرتون رو فرمایید. تشکر. عبادی"

دوم: پرسش جناب قموشی

"بر اساس فهم دقیق هرمنوتیکی از دین و برداشت اولیه از کتاب مقدس قرآن، آیا نسبت دادن وحی نبوی و آموزه های قرآنی به تجربه دینی یک نسبت توهم گرایانه و اشراقی-عرفانی نیست؟... اگر محصول اشراق یک انسان پاک سرشت حق است و کامل است پس به حکم اینکه محمد یک انسان پاک سرشت است و قرآن محصول اشراق او و تجربه درونی اوست، آموزه های قرآنی حق است، با این حال این حق چگونه خود را نقض میکند و با تجربه دینی سازگار است؟! درحالیکه قرآن خود را محصول وحی و نطق فرشته میداند!"

و سوم اینکه عزیزی پرسیده بود اگر دکتر سروش معتقدند که پیامبر پر از خدا شده است و سخنان ایشان از رو خدایی است، آنگاه چرا سایر سخنان ایشان را از آیات قرآن نمی گیرید و برای مثال حدیث میخوانید؟!

درباره پرسش اول: با وام کردن منبع معرفتی «گواهی» (testimony) از معرفت شناسی جدید، می توان این امر را توضیح داد. اگر عقل شما وثاقت سخنی را تصدیق کند و بر آن صحه بگذارد، اشکالی ندارد از آن تبعیت کنید و آنرا در نظام معرفتی خود جای دهید؛ تبعیتی که مسبوق به آگاهی و از سر تامل و درایت باشد ایراد معرفتی ندارد. حال اگر کسی سخنان پیامبر (متن مقدس) را بصیرت آمیز و معرفت بخش بیاید، تبعیت از آنها اشکال معرفت شناختی ای ندارد و امری معقول و موجه است

پاسخ پرسش دوم: متوجه نشدم چرا این نسبت توهم گرایان باشد؟ چنانکه در پاسخ به پرسش پیشین آوردم، میتوان از "تجربه دینی" و حجیت معرفت شناختی آن دفاع کرد؛ برخی از فیلسوفان دین معاصر این کار را انجام داده اند. چنانکه در مقاله اخیرم "تجارب و حیانی، علم حضوری و علم حصولی" آورده ام، ما به «فراورده های و حیانی» دسترسی داریم؛ آنچه از جنس علم حصولی است. میتوان درباره حجیت معرفت شناختی متن مقدس که فراورده تجارب دینی است گمانه زنی کرد، اگر موجه انگاشته شود، قاعدتاً دیگر نسبتی با سخنان و هم آمیز ندارد و خود را نقض نمیکند. درباره وحی و نطق فرشته هم، ملاحظه کنید، رابطه ما با متن مقدس، نظیر دیگر متون، تعاملی و دیالکتیکی است، متن را در ذیل تئوری ها میتوان و باید فهمید. با بدست دادن طرح و ایده کلان و در ذیل آن می توان نسبت میان وحی و آنچه بر پیامبر عرضه شده را تبیین کرد.

پاسخ پرسش سوم: چنانکه در برنامه اخیر " پرگار " هم ذکر آن رفت، آنچه موسوم به بین الدفتین است، یعنی مصحف شریف و قرآن، از منظر مسلمانان یک حکم دارد، دیگر سخنان برجای مانده از پیامبر، حکم و منزلتی دیگر. توجه داشته باشید که مطابق با تلقی عرفا و فیلسوفان صدرایی، پر شدن از خدا، به اصطلاح امری ذومراتب و تشکیکی است. از اینرو منافاتی ندارد که یک نفر ( پیامبر اسلام ) احوال گوناگونی را از سر بگذارند و به انحاء گوناگون در سیاقهای مختلف از خدا پر بشود. فرآورده ها و محصولات این تجارب باطنی و روحی می تواند متفاوت باشد و در مجموعه های مختلفی قرار گیرد.

اگه مقدور هست جواب دوستی که در مورد بهائت قسمت دوم سوال که آیا داعشها هم رستگارانند و مومن چیست و رستگار کیست جواب بدهید با تشکر فراوان

بله، این بخش از پرسش دوستانمان ماند. نه تنها داعشیان، بلکه عموم کسانی که قرائتی انسان ستیز و اخلاق کش از دیانت به دست می دهند و اسباب آزار و اذیت روحانی و جسمانی دیگر انسانها ( اعم از دینداران و غیر دینداران ) را به هر نامی و تحت هر لوایی فراهم می آورند، رستگار نمیشوند. آنچه قوام بخش دینداری رهایی بخش است، نسبتی است که با زیست اخلاقی و شهوذهای اخلاقی عرفی ما برقرار میکند. نحوه ای از دینداری که انسان را رام و اهلی نکند و اخلاقی نباشد، به هیچ نمی ارزد؛ « کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری ».

جناب دکتر بعنوان فراز آخر چندین پرسش را که دوستان طرح کرده بودند یکجا میپرسم. لطفا پاسخ کوتاه دهید:

نخست: اول اینکه شما روزی چند ساعت مطالعه میکنید و همچنین چند ساعات میخوانید؟!

دوم: برای مردم غیر فلسفه خوانده، که با امور انضمامی زندگی روزمره درگیر هستند، کدام قسمت و آثار فلسفه ویتگنشتاین را دکتر دباغ معرفی میکنید تا بخوانند.

سوم: چه کتابهایی را برای کسی که به مسائل دینی و ادبی علاقمند است معرفی می کنید؟

ضمناً درخصوص ترجمه چه کتاب هایی درباره ی دو موضوع فوق را معرفی می کنید؟

چهارم: پرسیده اند در مورد مراحل تحلیل فلسفی یک مفهوم و تحلیل فلسفی مطالبی را قرار دهید یا از دکتر سروش پرسش نمایید.

پنجم: استاد اینا که میگن خارج از ذهن واقعیتی وجود نداره منظورشون چیه یعنی این درخت و کوه و...رو نمیبینن و بقیه مثل بار کلی

حرف حسابشون چیه یعنی میگن کوه رو ما کوه ادراک میکنیم و گرنه در واقعیت تعین مجردی به اسم کوه نیست دکتر این سوال واقعا

داره منو اذیت میکنه؟! (برای فهم چنین مطالبی این عزیز باید چه منابعی را بخواند، میخوانند از زبان شما بشوند.)

ششم) کتابهایی برای شروع در باب فلسفه زبان

هفتم: کتابهایی برای شروع در باب فلسفه ی اخلاق

هشتم: کتابهایی برای شروع در باب معرفت شناسی

بله، اسمش یک سؤال است، اما در واقع ۹-۸ سؤال است!!!

پاسخ سؤال اول: به طور متوسط روزی ۶,۵ ساعت میخوانیم؛ همچنین به طور متوسط روزی ۱۰-۱۱ ساعت به

خواندن و تأمل کردن و نوشتن مشغولم.

سؤال دوم: کتاب " فرهنگ و ارزش " و بخشهای انتهایی " رساله منطقی - فلسفی " ویتگنشتاین را توصیه می

کنم. ترجمه و شرح من از این کتاب را دوستان خوب است ببینند. کتاب " ویتگنشتاین و حکمت "، نوشته مالک

حسینی را هم توصیه می کنم...

سؤال سوم: سؤال فراخی است؛ در حوزه ادبیات، آثار کلاسیک فارسی نظیر بوستان و گلستان و مثنوی را توصیه میکنم، کتاب "سعدی، شاعر عشق و زندگی"، نوشته محمد علی کاتوزیان و "قمار عاشقانه"، نوشته عبدالرکیم سروش خوب است؛ انس گرفتن با این آثار کلاسیک را قویا توصیه می‌کنم. همچنین رمان "برادران کارامازوف"، نوشته داستایفسکی را در حوزه رمان. در ادبیات معاصر فارسی هم، "مجموعه اشعار" فروغ فرخزاد و "هشت کتاب" سپهری". در این راستا، می‌توانید "در سپهر سپهری" و "فلسفه لاجوردی سپهری" مرا هم ببینید. به همین میزان بسنده می‌کنم، می‌توان آثار دیگری را نیز معرفی کرد.

پرسش چهارم: در این باب خوبست به فایل‌های صوتی "معرفت شناسی و تفکر نقادانه" روی سایتیم مراجعه کنید. به تفصیل در آن جلسات، به این امور پرداخته‌ام.

پرسش پنجم: اگر دوستان می‌خواهند رای مرا در این باب بدانند، خوب است فایل‌های صوتی "روشنگری و فلسفه کانت"، همچنین "فلسفه ویتگنشتاین متقدم" را از روی سایتیم گوش کنند، به تفصیل درباره انواع ایده آلیسم و ربط و نسبت آنها با یکدیگر آنجا بحث کرده‌ام

پرسش ششم: "فلسفه تحلیلی در قرن بیستم، نوشته آروم، ترجمه فریدون فاطمی، "فلسفه تحلیلی چیست؟"، نوشته هانس گلاک، ترجمه یاسر خوشنویس؛ "ویتگنشتاین و تشبیه نفس به چشم"، ترجمه ناصر زعفرانچی، "ماهیت بشر"، نوشته پیتر هکر، ترجمه سهراب علوی نیا، همچنین اثر هاورد ماونس درباره تراکتاتوس تحت عنوان "درآمدی بر رساله منطقی-فلسفی"، ترجمه سهراب علوی نیا. علاوه بر اینها، می‌توانید آثار "سکوت و معنا"، "زبان و تصویر جهان" و "ترجمه و شرح رساله منطقی-فلسفی" مرا نیز ببینید.

پرسش هفتم: در کتاب "درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق" ام، منابع متعددی را معرفی کرده‌ام، اکنون حضور ذهن ندارم، خوبست به آنجا مراجعه کنید. کتاب ارنست گنسلر خوب است، با ترجمه خانم حمیده بحرینی؛ همچنین دیگر آثاری که آنجا معرفی کرده‌ام. فایل‌های صوتی "فلسفه اخلاق" مرا هم می‌توانید از روی سایتیم گوش کنید.

پرسش هشتم: "آشنایی با معرفت شناسی"، نوشته منصور شمس، "درآمدی بر معرفت شناسی"، نوشته محسن زمانی. درباره منبع پرسش پنجم، فارسی الان منبعی را به خاطر نمی‌آورم؛ در میان آثاری که درباره فلسفه کانت به فارسی منتشر شده و ایده آلیسم استعلایی در آن به بحث گذاشته شده، "فلسفه کانت"، نوشته اشتفان کورنر، ترجمه فولادوند خوب است...

بسیار سپاس جناب دکتر دباغ، "معلم و استاد گرامی."

امیدوارم مجالی برای جلسات بعد هم فراهم آید تا از خرمن دانش بسیار شما بوی و برگ ستانیم.

من هم از شما امین جان و دیگر دست اندرکاران گروه و کانال تلگرامی ام، همچنین دوستان و عزیزانی که در این جلسه مشارکت کردند، سپاسگزارم. امیدوارم در آینده نزدیک، جلسه دیگری در خدمت دوستان باشم. با مهر

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است/ به صد دفتر نشاید گفت وصف الحال مشتاقی